



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۳، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶، صفحات ۱۸۶-۱۷۹

سیاست‌پژوهی

بررسی تأثیرات سیاست اجتماعی بر پدیده جرم

حمیدرضا ملک‌محمدی^۱

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۴)

چکیده

پس از وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، دولت‌های غربی که عمدتاً از کاهش بودجه و درآمدهای خود در تنگنانهایی فراوان و چندوجهی قرار گرفته بودند، رویکرد خود را به سمت سیاست‌هایی ریاضتی معطوف نمودند. این رویکرد جدید که اساس آن را کاهش یا قطع هزینه‌کردهای عمومی تشکیل می‌داد و سیاست‌های اجتماعی در بخش آموزش، مسکن و سلامت را به شدت از خود متأثر می‌ساخت، خیلی زود این مسئله را آشکار ساخت که در شرایط جدید اقتصادی و با توجه به روندهای گذشته، چه سیاست‌هایی را باید مورد توجه قرار داد. نوشته حاضر با دستمایه قراردادن کتاب ارزشمند جرم و سیاست اجتماعی، اثر هزل کشمال، از انتشارات بلک ول در سال ۲۰۱۳ که در فصل هفت‌گانه خود به بررسی رابطه میان جرم و سیاست اجتماعی می‌پردازد، نقاط کمتر مشهود در این پدیده را به بحث می‌نشیند.

واژگان کلیدی: جرم، فعالیت مجرمانه، سیاست اجتماعی، شهروندی اجتماعی

^۱ - Email: malekgl@yahoo.com

۱- مقدمه

جرم از جمله مقولاتی است که توجه گردانندگان جوامع مختلف و دلواپسی افراد عادی در این جوامع را همواره به خود معطوف داشته است. اهمیت این پدیده تا آنجاست که در دوره-های جدیدتر، پرداختن به مقوله جرم، راه‌های پیشگیری از آن و تلاش برای کاهش نرخ آن، به یکی از شاخه‌های مهم در دانش سیاستگذاری عمومی تبدیل گردیده است. از سوی دیگر، نویسندگان و دانشگاهیان بویژه در جهان توسعه‌یافته، انبوهی حیرت‌آور از مستندات مربوط به جرم، آثار، پیامدها، دلایل وقوع و عوامل پیشگیری‌کننده را در قالب متون درسی، دانشنامه‌ها و کتاب‌های مختلف به بازار پرمخاطب این حوزه ارائه نموده‌اند.

بحث از جرم و سیاست جنایی اگرچه یک حوزه مستقل دانشی قلمداد می‌شود اما به واسطه ماهیت میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای دانش سیاستگذاری عمومی، گاه پرداختن به نسبت موجود میان این حوزه و حوزه‌های دیگر، موجد یافته‌هایی برآیندی، از دل این گونه‌همنشینی-ها خواهد بود. آنچه از پی می‌آید، نگاه فصول هفت‌گانه کتاب جرم و سیاست اجتماعی به تأثیر سیاست اجتماعی بر جرم است.

۲- کاهش جهانی جرم

برخلاف تمام انتظارات، جرم در دهه‌های گذشته روندی نزولی داشته است. این ادعایی است که برخی نویسندگان (Knepper, 20) آن مطرح کرده‌اند. با این همه، علاوه بر اهمیت زمان و مکان وقوع این روند نزولی، مراجعی که پیمایش‌های منجر به ادعای فوق از آن‌ها بهره گرفته‌اند نیز حائز اهمیت زیادی هستند.

آخرین دهه از قرن بیستم، شاهد کاهش آمار جرم ابتدا در آمریکا و سپس در اروپا، کانادا و استرالیا بوده‌ایم. تجارب مربوط به بزه‌دیدگی، در پانزده کشور شرکت‌کننده در یک پیمایش بین‌المللی بزه‌دیدگی، اوج نرخ جرم را در دهه ۱۹۹۰ و بعد از آن، کاهش را نشان می‌داد. این آمارها در مورد انگلستان، حاکی از کاهش ۵۰ درصدی نرخ کلی جرم در فاصله زمانی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ است.

همگام با آغاز کاهش نرخ جرم بویژه در ایالات متحده، توجه به برخی مؤلفه‌های نظام عدالت کیفری همچون زندان و پلیس بیشتر شد. بسیاری بر آن بودند که روند کاهش جرم از دهه ۱۹۹۰، دلیلی بر موفقیت سیاست‌های سخت‌گیرانه از جمله زندانی کردن انبوهی از قانون-شکنان است. با این همه شاید آن‌ها فراموش کرده‌اند که افزایش نرخ جرم در دهه ۱۹۸۰ نیز همراه با سیاست‌هایی سخت‌گیرانه از جمله حبس‌های فراوان بوده است.

برخی بر این باورند که این کاهش نرخ جرم، مقطعی است و با بروز بحران‌های مالی و تسری آن به حوزه ارائه خدمات اجتماعی و تأمین اعتبارات کمتر برای خدمات رفاهی، همراه با کم شدن شمار نیروهای پلیس و آموزش‌های شغلی کمتر، طبعه‌دار افزایش جرم در آینده خواهد بود و افزایش جرم‌های خشن در آمریکا در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ نشانه‌ای از آن محسوب می‌شود. حاصل کلام اینکه رفا، توان کاهش فشارهای اقتصادی را دارد و انگیزه برای ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد.

۳- از نظارت بر تعلیق مجازات تا ترک جرم

ترک جرم می‌تواند به بازادغامی اجتماعی منجر شود. شهروندان با کنارگذاشتن بزه‌کاری و کسب دوباره ویژگی‌های شهروندی، حضوری کامل را در زندگی اجتماعی و اقتصادی به دست می‌آورند. زمانی مارونا (۲۰۰۱) گفته بود ترک جرم وقتی کامل می‌شود که بزه‌کار، یک هویت جدید طرفدار اجتماع پیدا کند اما اینجا محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. بازادغام، فرایندی است که حداقل در بخشی از خود، به حمایت‌های اجتماعی مناسب وابسته است. بزه-کاران سابق باید حقوقی پایه‌ای همچون دیگر شهروندان را به دست آورند.

کشور ایرلند از جمله نمونه‌های قابل بیان در خصوص دارا بودن سرمایه اجتماعی بالا است که به بازادغام افراد در اجتماع کمک می‌کند. با این حال، هنوز بسیاری از بزه‌کاران سابق، سطوح بالایی از طرد اجتماعی و در حاشیه ماندن را تجربه می‌کنند. ایرلند در طی دهه ۱۹۹۰، بعد از گذراندن دوره‌ای از رکود، مهاجرت و بیکاری، دوره‌ای از رشد شتابان اقتصادی را تجربه کرد. اما در سال ۲۰۰۸ با شکست و رکود روبرو شد. درآمدهای مالیاتی آن به شدت کاهش یافت و نرخ بیکاری طی دو سال بالا رفت. سیاست‌های ریاضتی دولت به کاهش دستمزدها در بخش دولتی و کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی منجر شد. کاسته شدن از بودجه‌های زندان، از دیگر عوارض این وضعیت بود. اینک دولت باید به مسئله مجازات‌ها دوبار می‌اندیشید.

یکی از این حوزه‌های اندیشه‌ای به مسئله تعلیق مجازات‌ها و نحوه برخورد با آن بازمی‌گشت. تعلیق مجازات از سوی مأموران آن می‌توانست با نظارت (*Control*) یا مراقبت (*Care*) همراه باشد. مدل نظارتی تنها بر رصد کردن تکیه دارد درحالی که مدل مراقبتی، با بحث حمایت همراه است. روشن است که مدل مراقبتی نیاز به هزینه‌کردن دارد و دولتی که با بحران مالی روبرو است، طبیعتاً به سوی مدل‌های نظارتی حرکت می‌کند. دولت‌ها با درپیش گرفتن چنین سیاست‌هایی در معرض این اتهام قرار می‌گیرند که با سیاست‌های نئولیبرالی به جای وضعیت آسیب‌های اجتماعی، به ترمیم اقتصادی می‌پردازند.

سیاست‌های اجتماعی که می‌تواند با انجام حمایت کافی از فرد، او را به دست‌کشیدن از جرم ترغیب نمایند، با سیاستگذاری‌های دولتی که با کاهش درآمد ملی روبرو است و به سمت افزایش مالیات‌ها متمایل شده، کم رنگ شده و زمینه‌های افزایش جرم فراهم می‌نماید.

۴- ترک جرم و بافت‌های رابطه‌ای

بحث ترک جرم از جمله مباحث پراهمیت حوزه جرم‌شناسی و سیاستگذاری جنایی است که تفاسیری مختلف از چرایی و چگونگی رخ دان آن را به دنبال دارد. نظریه‌های ساختاری، آن را متأثر از رخ‌دادهای زندگی از جمله اشتغال، ازدواج و پدر و مادر شدن می‌دانند و آن‌ها را ساختارهایی در نظر می‌آورند که در خارج از فرد وجود دارند. این رخدادها، بافت اجتماعی - ساختاری فرد را تغییر می‌دهند و در برخی موارد، ارتکاب جرم را مغایر با سبک زندگی فرد جلوه می‌دهند. در این نگاه، کنش فرد، مشروط به نیروهای اجتماعی دربرگیرنده اوست.

نظریه‌های عامل محور، تفاسیر شناختی را پیش می‌کشند و بر ارزیابی داخلی فرد از موقعیت خود و چگونگی تأثیرگذاری آن بر ادراک فرد از درگیر شدن در بزه‌کاری او تأکید دارند. در اینجا، گاه از نظریه هویت برای ترک بزه‌کاری یاد می‌شود که ضمن آن، فرد از اعمال خود نارضایتی دارد و نگرانی او از آینده، انگیزه‌اش را برای تغییر بیشتر می‌کند.

در این میان، دوناتی (۲۰۱۱) بحثی با عنوان رابطه اجتماعی را مطرح می‌کند و آن را کلید شناخت اجتماع و تغییر اجتماعی میدانند. به باور او، هر تحقیق جامعه‌شناختی در هر سطحی، پدیده‌ای را مطالعه می‌کند که از یک بافت رابطه‌ای گرفته شده، در یک بافت رابطه‌ای غوطه‌ور است و به یک بافت رابطه‌ای می‌رسد. دوناتی یک نظریه انعکاسی یا بازتابی را می‌سازد. در این نظریه، انعکاس، اصلی است که فرد، از خلال آن، با آن در آن با دیگران رابطه برقرار می‌کند. این انعکاس، واسطه میان ساختار و عامل است. انعکاس، ابزاری است که از خلال آن، مردم ملاحظات خود را شناسایی، منظم و بازبینی می‌کنند. به باور دوناتی، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند بافتی باشند که در آن، انعکاس فردی روی می‌دهد اما این شبکه‌ها، انعکاس خود را متفاوت از انعکاس فردی می‌دانند. جیوردانو (۲۰۰۳) ساخت این شبکه‌ها را نتیجه حرکت‌های خودآگاهانه می‌بیند که راه جایگزین تماس‌های اجتماعی پیشین و قابل تحرک از طرق مختلف از جمله ازدواج، همکاران، کلیسا و محله است.

نکته مهم در ترک جرم این است که باید جوامع را کمک کرد تا روابط سازنده و مولد و پاسخ‌های همکاری‌گرایانه به چالش‌هایشان را تقویت کنند. روابط متقابل باید از نو طراحی و ساخته شوند (این روابط میان ترک‌کننده جرم با دوستان، خانواده و اجتماعش در جریان است).

۵- تنظیم امور فقرا

سیاست‌های امدادی دولت‌ها، بخشی مهم از فعالیت دولت را در جوامع تشکیل می‌دهد. این سیاست‌ها در بخشی از خود با سیاست‌های اجتماعی و عدالت کیفری گره می‌خورند و از این منظر، از میان برداشتن یا کاهش بی‌نظمی مدنی و تقویت هنجارهای کار در عصر مابعد رفاهی به مسئله‌ای مهم تبدیل می‌شود. آنچه امروزه در دوره پس از بحران‌های مالی اخیر اتفاق افتاده، این است که رابطه میان سیاست‌های پرهزینه امدادی و سیاست‌های محدودیت‌زا در جامعه جهانی بیش از پیش پیچیده شده است. ظهور این پیچیدگی برای دولت‌ها در انجام مدیریت و برای مردم در شناخت و فهم جریان‌های موجود است. حاصل کار، طرح این سؤال است که بالاخره چه چیزی را می‌توان مدیریت کرد و چه چیزی امکان تغییر دارد؟ امروزه حکمرانی بر روی رابطه میان رفاه، عدالت کیفری و همچنین کاستن از هزینه‌های دولت، از جمله حوزه‌های مداخله سیاستی دولت‌ها است.

با این همه، افرادی مانند لامان (Luhmann, 1992) با طرح مفهوم جفت شدن ساختاری (*structural coupling*) آمریکا از ابهام مرزهای موجود میان دنیای رفاه، عدالت کیفری و جامعه مدنی که شکل‌دهنده حیات سیاست اجتماعی، حداقل در میان مدت است، سخن می‌گوید.

امروزه به دلیلی مشکلات و بحران‌های مالی و پرهزینگی روی آوردن به نظام‌های رفاهی در دل نظام عدالت کیفری، تمایل به جرم‌انگاری، سایه خود را بر سر سیاست‌های اجتماعی گسترانیده و در قلب نظام رفاهی، جای گرفته است. تحلیل‌های اشاره کننده به سیاست‌های اجتماعی جرم‌انگار، فرهنگ‌های کنترل و کیفر دادن و مجازات فقرا، همگی ذیل پدیده‌ای به نام کارکرد عادی نظام‌های رفاهی غربی قرار می‌گیرند. مشکلات ناشی از مسائل اقتصاد کلان، دولت را در وضعیت تابع نسبت به نیروهای مالی جهانی قرار داده و حکمرانی را به سمت مدیریت درونی رفتار شهروندان بویژه آن‌هایی که در حاشیه‌ها زندگی می‌کنند، می‌کشاند. این جنبه از حکمرانی معاصر را لاهام، جرم‌انگاری سیاست کیفری می‌نامد که از طریق تورگستری برای به دام انداختن مجرمان در جوامع مدرن عمل می‌کند. به عقیده او به هم ریختگی مرزهای میان مراقبت اجتماعی و کنترل اجتماعی برای دورکردن نوجوانان و جوانان از رفتارهای ضد اجتماعی، به کنترل بیشتر و مراقبت کمتر نیاز دارد. «بیشتر بگیر و کمتر اعتماد کن»، شعاری است که پیشگیری از جرم را در وضعیت کنونی، هدف مداخله قرار می‌دهد.

۶- نوجوانان در عصر ریاضت اقتصادی

عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، بویژه آنانی که در مناطق محروم زندگی می‌کنند، از نقاط مورد تأکید بحث‌های سیاستگذاری جنایی است. از این رهگذر، مدیریت گروه‌های نوجوان غیرقابل ردیابی که در جوامع حاشیه‌ای زندگی می‌کنند، یکی از کارکردهای محورین نظام عدالت کیفری در انگلستان را به خود اختصاص می‌دهد. این مسئله که کودکان، نوجوانان و جوانان به هر حال با نظام عدالت کیفری سروکار پیدا کرده و با آن برخورد خواهند داشت، پیش فرضی قابل توجه در این جامعه محسوب می‌شود. این برخورد از نوع مسائل پیچیده و درهم‌تنیده در حوزه سیاست‌های اجتماعی است و این احتمال، فراوان است که پیچیدگی یاد شده از خلال فرایندهای رسمی جرم‌انگاری، تشدید گردد. تحقیقات سال ۲۰۰۶ در شمال انگلستان و در مناطقی که دارای بیشترین میزان فقر، بیکاری، محرومیت و عدم تحصیلات بود، مؤیدی بر این پیش‌فرض به حساب می‌آید. پیدا شدن ریاضت‌های اقتصادی در سیاست‌های دولت بویژه در حوزه سیاست‌های اجتماعی، آسیب‌رساننده جدی به بحث‌های عدالت کیفری نوجوانان است. کاهش رشد خدمات و مراقبت‌های اجتماعی ناشی از کاهش منابع اقتصادی، دولت را به سوی سیاست‌های جایگزین، از جمله اعمال نظارت‌ها و کنترل‌های شدیدتر با تأکید بر مدیریت مخاطرات می‌کشاند.

دولت با درک این مسئله که در دوران بحران اقتصادی و سیاست‌های ریاضتی تأثیرگذار بر حوزه سیاست‌های اجتماعی، تصور داشتن برنامه‌هایی دقیق و منظم، پربوده است، به سمت سیاست‌های جایگزین از جمله تأکید بر سازمان‌های داوطلب که دارای نقش‌های تاریخی مهمی بوده و قابلیت برقراری ارتباط با شبکه‌های محلی را دارند، حرکت کرده است.

۷- دوره‌ای سرد برای کودکان و نوجوانان

مفهوم بزه‌کاری کودکان و نوجوانان در انگلستان، همواره با واژه‌هایی مانند راهنمایی و هدایت، همراه بوده است. شاید از اواسط قرن نوزدهم باشد که بحث ویژه بودن مسئله جرم کودکان و نوجوانان به صورت جدی مطرح شد.

در قرن بیستم، ایجاد سازوکارهای امنیتی- ادغامی، مسئله‌ای بود که مورد توجه قرار گرفت که از طریق ایجاد رفاه و خدمات اجتماعی برای تمام شهروندان، عمل می‌کرد و در چنین حال و هوایی بود که محرومیت اجتماعی به کلیدواژه‌ای برای تفسیر طرد اجتماعی و بزه‌کاری تبدیل شد.

از سال‌های دهه ۱۹۷۰، دولت رفاه با این انتقاد روبرو شده بود که تقویت‌کننده نوعی وابستگی است که مسئولیت فردی را از میان می‌برد و اشکال سستی‌تر حمایت‌ها را به نابودی می‌کشاند.

با روی کار آمدن دولت تاچر و عصر تاچریسم و تغییر نگرش دولت از دولت رفاه بعد از جنگ به بازار آزاد، دولت به بازآفرینی نقش خود از دولت هزینه‌گر به سوی دولت سرمایه‌گذار اجتماعی می‌پردازد که در آن به جای تأکید بر حمایت‌های مستقیم اقتصادی به سمت سرمایه‌گذاری بر سرمایه انسانی حرکت می‌شود.

ترکیب دست نامرئی بازار و مشت آهنین دولت، رابطه میان عدالت کیفری و سیاست‌های اجتماعی را از شفافیت خارج کرد و کار به سمت جرم‌انگاری سیاست‌های اجتماعی نیز کشیده شد. سیاست‌های ضد رفاهی تاچر، اگرچه هزینه‌های عمومی در بخش‌هایی همچون مسکن، آموزش و اشتغال را کاهش داد اما سال‌های دهه ۱۹۹۰ و ظهور هراس‌های اخلاقی ناشی از ناآرامی‌های شهری، نشان داد که سیاست‌ها، همچنان نیازمند تأملی بیشتر هستند.

حزب جدید کارگر با این باور که دولت بزرگ نمی‌تواند از پس همه چیز برآید، از موقعیت دولت بزرگ به سمت موقعیت دولت توانمندساز حرکت کرد و تأکید خود را بر فردی بودن وظایف و مسئولیت‌پذیر کردن شهروندان گذاشت. بدین ترتیب، اخلاق خود - مسئولیتی به هسته اصلی دستور کار سیاست اجتماعی حزب جدید کارگر تبدیل شد.

۸- شهروندی اجتماعی

شهروندی اجتماعی از مفاهیم بیان شده توسط تی.اچ. مارشال در گونه‌شناسی شهروندی است که رابطه میان افراد و دولت را به نمایش می‌گذارد و دولت رفاه را به عنوان بخشی از حقوق اجتماعی شهروندان تلقی می‌کند. در این حال، خطری که وجود دارد، خطر طردشدگی آسیب‌پذیران اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که می‌تواند زمینه نابهنجاری‌های رفتاری از جمله تقلب در حوزه تأمین اجتماعی را به دنبال داشته باشد.

یکی از بحث‌های رایج در انگلستان و استرالیا در حوزه سیاست‌های اجتماعی، بحث تقلب در تأمین اجتماعی است که می‌تواند چهره‌ای پیچیده، سازمان یافته و گسترده یا صورتی ساده به خود بگیرد. با این حال، موارد کوچک و ساده، زمانی که در روی یکدیگر انباشته می‌شوند، ارقام قابل تأملی را بوجود می‌آورند.

جهت‌گیری اصلی بحث‌ها در حوزه جرم در سیاست‌های اجتماعی از جنس تأمین اجتماعی، ایجاد تمایز میان انواع مختلف تقلب‌ها با هدف سنجش و ارزیابی میزان تناسب

پاسخ‌های حقوقی به رفتارها است. این مسئله نیازمند انجام تحقیقات میدانی و پیمایش‌های مناسب در گستره اجتماع و در فواصل زمانی مختلف است.

منابع

- 1- Dohati, p. (2011). *rational sociology: a new paradigm for social science*, Albingdom: Routledge.
- 2- Kemshall, H. (2013). *crime and social policy*, wiley- Blackwell.
- 3- Knepper, p. (2007). *criminology and social policy*, London, sage.
- 4- Luhmann, N. (1992). *operational closure and structural coupling*, "Cardozo Law Review" (13).
- 5- Maruna, s. (2001). *making good*, Washington, DC: American psychological Association.